

## دربه در کوچه‌های مشهد

رفته بودم مشهد و دنبال جاهایی می‌گشتم که سعید تشکری در رمان «مفتون و فیروزه» از آنها نام برده بود. سعی می‌کردم کوچه‌های پس‌کوچه‌ها

را پیدا کنم و خود را در حال و هوای روزهایی که این رمان در آن می‌گذشت قرار دهم. این تجربه را در کمتر رمان فارسی داشتم که تا این حد بتواند به جغرافیا اهمیت بدهد و آن را ملموس و زنده کند. دنبال کوچه سرشورو بیمارستان امام رضا (ع) و... می‌گشتم تا بتوانم شخصیت‌های قصه را در آنجا پیدا کنم یا رد خونی که بر زمین ریخته را ببینم. پایم روی زمین نبود و باورم نمی‌شد که قریب به ۴۰ سال از آن روزها گذشته و بعید است دوباره آن اتفاقات جان بگیرد. ولی سعید تشکری و نثرش کاری کرده بود که باورم نمی‌شد

نتوانم مفتون، فیروزه، استاد دانشگر، بی‌بی صدیقه و مش ابوالقاسم را ببینم. مگر می‌شود داستان نوشت و این‌طور جغرافیا در آن زنده باشد و نقش بازی کند؟ مگر می‌شود قصه نوشت و طوری روایت کرد که خواننده را در به در کوچه و خیابان کند تا از نزدیک ببیند و به‌قصه‌بودن آنچه خوانده پی ببرد. هرچند تشکری در مفتون و فیروزه قصه نگفته و خیالات نیافته، بلکه از مردمانی گفته که شاید برخی از آنها هنوز در مشهد نفس می‌کشند و زنده‌اند.

این رمان حکایت روزهایی است که سرمای زمستان پهلوی را دست‌های گرم مردمان ستمدیده به بهار تبدیل کردند و عشق را در دل هایشان زنده نگاه داشتند تا روزی شاهد جوانه‌های آن باشند. سعید تشکری با انتخاب جغرافیای مشهد برای داستان‌ش روایتی از روزهای انقلاب در این شهر و منطقه را خلق کرده که باید این اثر را به عنوان تکه مهمی از پازل داستان انقلاب اسلامی معرفی کرد.

مفتون و فیروزه سعید تشکری، رمانی است تاریخی که شخصیت‌های واقعی در آن حضور پررنگی دارند و در کنار شخصیت‌های داستانی او تاریخ را بازگو می‌کنند. قوچان و مشهد نقاطی است که داستان در آن روی می‌دهد و نویسندگان اطلاعات تاریخی بسیاری از آداب و رسوم این دو منطقه به خواننده نشان می‌دهد.

رمان تشکری سرعت خوبی دارد و خواننده خسته نمی‌شود. تشکری توصیفات را در جای لازم به عنوان چاشنی قصه وارد و سعی می‌کند با توصیف کردن و فضل‌فروشی‌های مرسوم میان داستان‌نویسان خواننده‌اش را خسته نکند. او تلاش کرده سراسر قصه تعریف کند و شخصیت بسازد که رمان چیزی جز شخصیت و سرک کشیدن به زوایای تاریخ شخصیت‌ها نیست و از این منظر باید مفتون و فیروزه را رمانی با شخصیت‌های باورپذیر دانست که جغرافیا در باورپذیر شدن قصه‌های شخصیت‌ها تأثیر بسیاری دارد.

سیفا... نجاریان  
روزنامه‌نگار



نام اثر:

برج سکوت

نویسنده:

حمیدرضا منای

انتشارات:

کتاب‌نیستان

۸۰۰ صفحه

۱۶۵۰۰۰ تومان

## درد سیلی می‌زند!

مروری بر رمان  
«برج سکوت» اثر  
حمیدرضا منای  
که سخنگوی  
درد است



با وجود تعدد شخصیت‌های رمان برج سکوت، خواننده در مسیر داستان آنها را گم نمی‌کند. اسم‌گذاری شخصیت‌های داستان منای در همراهی خواننده موثر است و در شخصیت‌پردازی نقش بسزایی بازی می‌کند و این نیز نکته مهمی است تا خواننده ارتباط بهتری با اثر نویسنده برقرار کند. شاید باور کردنی نباشد که فضای دهه شصتی رمان آن‌قدر رئال است که هر خواننده‌ای را به سمت خود جذب و حس همذات‌پنداری مخاطب را تقویت می‌کند. رمان از نظر زمانی در سال‌های ابتدایی دهه ۶۰ و روزگار کنونی در رفت و آمد است تا ریشه‌های اتفاقات امروز را در روزهای نوجوانی شخصیت اصلی به خواننده نشان دهد.

منای در اولین تجربه داستان‌نویسی‌اش سراغ یکی از معضلات اجتماعی رفته و مساله اعتیاد را دستمایه آفرینش ادبی کرده است. او در داستان‌ش شخصیت‌هایی خلق می‌کند که اسیر اعتیاد هستند و آن‌قدر موقعیت‌های داستان‌ش باورپذیر و ملموس است که هر خواننده‌ای تصور می‌کند نویسنده خود تجربه موقعیت‌های داستانی را که خلق کرده داشته است. او اعتیاد را دستمایه نقد اجتماعی کرده و تلاش می‌کند نشان دهد که سقوط یک پروسه است که از محرومیت آغاز می‌شود هرچند در داستان‌ش نشان می‌دهد که همیشه مقصر اتفاقات، محرومیت‌ها نیستند ولی محرومیت‌ها در این ماجرابی تأثیر نیستند.

منای در اثرش سراغ انسان‌ها می‌رود. او انسان‌ها و انتخاب‌هایش را دستمایه نوشتن کرده و نشان می‌دهد در مسیر زندگی انتخاب‌ها نیز بی‌تأثیر نیستند. نویسنده در داستان‌ش نشان می‌دهد انتخاب‌ها در سرنوشت افراد موثر است ولی این انتخاب‌ها با توجه به امکانات تغییر و دایره انتخاب انسان‌ها را تعیین و محدود می‌کند و از این حیث برخی انتخاب‌ها تنها راه موجود برای افراد است و راه دومی وجود ندارد.

نکته دیگری که می‌توان درباره برج سکوت گفت این است که این رمان شورشی علیه فضای عامه‌پسند نویسی رایج در روزگار کنونی است که شبکه اجتماعی به عنوان مروج آن ظاهر شده و منای در رمان‌ش نشان داده که اثر ادبی خلاق چه اثری است و آنچه در این روزها توسط برخی به عنوان اثر ادبی ترویج می‌شود نسبتی با ادبیت ندارد. رمان برج سکوت به پله دوم چاپ رسیده رمانی که در همان صفحات ابتدایی سیلی محکمی به خواننده می‌زند و او را غافلگیر می‌کند.

حرف زدن از دردها نه تنها خریدار ندارد، بلکه گاهی طوری برخورد می‌شود که کسی از درد سخن نگوید. ممکن است کسی که از درد و تلخی حرف می‌زند متهم به سیاه‌نمایی شود. البته فرق

است میان سیاه‌نمایی و گفتن واقعیت‌ها! دردها همیشه تلخ است و طبیعی است بسیاری حاضر نیستند پای حرف کسی که راوی درد است بنشینند! بارها شنیده‌ایم که «به اندازه کافی خودمان درد داریم، دیگر حوصله شنیدن درد و رنج دیگری نیست»، ولی با نشنیدن درد آن و ندیدن، بودن و وجود دارد از بین نمی‌رود و کم نمی‌شود. یعنی چه خوش‌مان بیاید یا نه، دردها هستند و هر روز یکی را مبتلا می‌کنند.

حمیدرضا منای در اولین اثر داستانی خود سراغ دردی بزرگ رفته است. او از درد محرومیت و گرفتاری‌های بعدی آن سخن گفته است. او در داستان‌ش شخصیت‌هایی می‌سازد که محرومیت آنها را به مسیرهایی می‌کشاند که شاید انتخاب‌شان نبوده و شرایط به آنها تحمیل کرده است.

برج سکوت، اولین رمان حمیدرضا منای است که در آن ضربات مهلکی بر خواننده وارد می‌کند. نویسنده در این اثر خواننده را وارد جهان انسان‌هایی می‌کند که رنج کشیده‌اند و این رنج بخشی از زندگی آنهاست؛ یعنی آنقدر این رنج با زندگی‌شان هم‌نشین است که نبود آن نوعی نقص در زندگی آنها محسوب می‌شود. رمانی ۸۰۰ صفحه‌ای که هر خواننده‌ای را در اولین نگاه غافلگیر می‌کند، ولی نباید اسیر این صحنه‌آرایی خطرناک صفحات «برج سکوت» شد، زیرا کافی است اولین صفحات را بخوانید تا وقتی سر بلند کنید ببینید نفس در سینه‌تان حبس شده و نویسنده یقه‌تان را چسبیده و در کوچه پس‌کوچه‌های داستان‌ش با خود می‌برد. روند داستان اولین مساله‌ای است که باید به عنوان یک مشخصه مهم به آن اشاره کرد که هر خواننده‌ای را مجذوب خود می‌کند و در مواجهه با اثر متوجه گذران داستان منای نمی‌شود و به سرعت به پایان آن می‌رسد. این روند و سرعت با فضای داستانی که منای مشغول تعریف کردن آن است همخوانی دارد؛ به طوری که خواننده نه‌جا می‌ماند و نه با اطلاعاتی روبه‌رو می‌شود که او را گیج و سردرگم کند. به عبارتی منای در داستان‌ش همه‌چیز را سر جای خود قرار داده و این‌طور نیست که خواننده را جا بگذارد و کار خودش را بکند.

سعید رضانی

روزنامه‌نگار